

عصر حکمت ، یا عصر نکبت در ایران معاصر ؟

(بخش هفتم)

پیشگفتار: اگر این بخش را عنوان عصر حکمت ، یا عصر نکبت ، می نامم ، واقعیت این است ، که فکر نمی کنم ، هیچ ایرانی وطن دوست ، و آزادی خواه ، از کنار آنچه که در هفته های گذشته در ایران رخ داده است ، نگران از آینده ملت و مملکت ، بی تفاوت بگذرد . اگر خونداگان بخاطر داشته باشند ، در مقاله ای به آن جمله معروف دبیر شیمی ام که ، بعد از شکست نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ، به ما محصلین ایرانی این چنین گفت : بد بخت ها ، تنها خوشبختی مان در این است که به عمق جهالت مان آگاه نیستیم ، اگر آگاه بودیم ، می رفتیم خود کشتی می کردیم اشاره کرده بودم . ۵۵ سال بعد از این سخن به ظاهر ساده ، ولی بسیار عمیق ، به این فاجعه بزرگ روبرو می شویم ، که وزارت خانه ضد فرهنگ و آموزش پرورش جمهوری جمکران در «آزمون سیره نبوی آموزش ضمن خدمت فرهنگیان» در مورد زندگی پیامبر اسلام (ص) سنوالاتی می پرسد ، و همین سنوالات باعث اعتراض و انتقاد از عمل کرد وزارت آموزش و پرورش دولت نهم ، (دولت آقای محمود احمدی نژاد) می شود ! عجیب و قابل توجه است که حتی «آیات اعظام و علمای اعلام» هم به محتوی این سنوالات اعتراض می کنند و فریاد وا اسلاما برمی دارند . این جا است که باید این سناریو مردم فریبی و حقه بازی را زیر ذره بین تحلیل و تفسیر گذاشت ، که این تبلیغ جهل و خرافات ، کاملاً آگاهانه و با برنامه ریزی معین «آخوند یسم ضد فرنگ و دانش» راه انداخته می شود .

قبل از هر چیز ، به این نکته توجه بکنیم ، که «آموزش ضمن خدمت فرهنگیان» یک امر بسیار ضروری است . صاحبان علم و دانش می دانند که علوم و دانشهای بشری با سرعت غیر قابل پیشبینی در حال تکامل و تحول هستند ، لذا لازم است معلمان با آموزش های مقطعی در طول خدمت ، دانش و آگاهی خود شان را در رابطه با رشته تخصصی خود تکمیل بکنند . به عنوان مثال ، معلمان ای که که ۲۰ سال پیش ، در رشته فیزیک ، یا بیولوژی لیسانس گرفته اند ، خوب می دانند که در طول این ۲۰ سال در همین رشته های علمی ، کشفیات تازه ای رخ داده است ، لذا لازم است ، معلومات خود را با دوره های کوتاه مدت در طول خدمت تکمیل بکنند . در واقع هدف این آموزش های در طول خدمت ، تکمیل دانش و معلومات معلمان در رشته تخصصی شان می باشد ، تا دانش آموزان نیز از این طریق ، به پیشرفت های علمی دنیا آگاه باشند . در درجه اول این سنوالات پیش می آید :

- ۱- چرا از معلمان ایران در طول آموزش خدمت در مورد زندگی و سیره نبوی امتحان میکنند . آیا سیره پیامبر اسلام در طول ۱۴ قرن بعد از رحلت ایشان تغییری رخ داده است ، یا این نوع امتحانات یک نوع تبلیغ و کنترل ایدئولوژیک حاکم در بین معلمان است ؟
- ۲- منابع علمی ، استنادی ، استدلالی و تاریخی این سنوالات چیست ، و چقدر ارزش علمی دارند ؟ آیا سیره پیامبر اسلام و یا هر پیامبر دیگری را میتوان در دایره علم گذاشت ؟
- ۳- چه شخصیت های روحانی و یا فرهنگی بر این سازمان و نهادی آزمون و امتحان نظارت می کنند ؟

اگر ما بتوانیم به این سنوالات ، در محدوده این مقاله جواب بدهیم ، خواهیم دید که این الم شنگه و قشقرق ای که یک عده روحانیون حکومتی راه انداخته اند و وا اسلام سر می دهند ، در حقیقت برای مردم فریبی است . چون سر نخ همه این تبلیغ خرافات و جهل ، و راه انداختن مسجد جمکران ، ارتباط حضرت آیت الله علی مشکینی در روزهای انتخابات ، با امام زمان ، هاله نور بر سر آقای محمود احمدی نژاد در سازمان ملل ، و خواب دیدن امام زمان توسط دوستان حضرت آیت الله مصباح یزدی ، همه و همه اینها ، یک سیاست کاملاً سازمان داده شده هستند ، که تا روحانیون حکومتی از این طریق برجان ، مال ، ناموس ، و حتی باورهای دینی ملت ایران حاکم باشند .

کسانیکه اهل قران هستند ، می دانند که پیامبر اسلام در قران بطور روشن و آشکار میفرماید : من انسانی هستم مثل شما و حتی اضافه میکند ، که مردم از من انتظار معجزه نداشته باشید ، من حتی نمی دانم فردا چه اتفاقاتی خواهد افتاد . و بالاتر از این ، همین فرمایش پیامبر اسلام است که میگوید : من خاتم الانبیا هستم ، و هیچ مسلمانی هرگز

نمی تواند این را نفی بکند ، تفسیری که صاحبان عقل و شعور از این سخن می کنند، این است که ای مردم ، بعد از من هرکسی آمد و ادعای پیامبری کرد ، که با خدا ارتباط دارد ، و فرستاده خدا هست ، بدانید که چنین فردی حقه باز و شارلاتان است . تاریخ اسلام هم نشان می دهد ، که بعد از رحلت پیامبر ، جنگ قدرت ، در بین فرقه های مختلف شروع می شود، و هر کدام هم نه تنها بر پیامبر اسلام استناد میکنند ، بلکه خود را در بین افراد ساده و بیسواد نا آشنا به علم و منطق ، و تاریخ واقعی اسلام ، رابط بین جهان خاکی و جهان ماوراء الطبیعی و قدرت الهی و نامینده حتی بعضاً پیامبر معرفی می کنند . این همان بیماری مهلک و آن غده سرطان مرگ آوری است ، که بیش از ۱۴ قرن است به بدنه نحیف و ضعیف جهان اسلام چسبیده است .

-نگاهی کوتاه بر تعدادی از سنوالات مطروح در آزمون سیره نبوی ، آموزش ضمن خدمت فرهنگیان.

- ۱) رسول خدا (ص) از گوشت گوسفند کدام قسمت را دوست داشت؟ الف ماهیچه - سردست، ران - جگر و قلوه؟
- ۲) کدام یک از گزینه های زیر از خصلت خروس است که با خصلت پیامبر سازگار نیست؟ وقت شناسی - غیرت مردانه - وقت شناسی و سخاوت .؟ - شجاعت و کثرت آمیزش با همسر؟ برچیدن غذا از زمین - تند راه رفتن؟
- ۳) رسول خدا در خوردن کدامیک از موارد زیر کسی را با خود شریک نمی کرد؟
الف غذا؟ نان جو؟ انار؟ ماهیچه گوسفند؟
- ۴) رسول خدا (ص) در چه حالی اصلاً دیده نشد؟
الف در حال مجامعت با زنان؟ در حال بول و غائط؟ در حال خرید از بازار؟ نوشیدن آب در حال نشسته؟
- ۵) مخرج بول و غائط با سه سنگ پاک می شود؟
الف (هر دو پاک می شود ب) هیچکدام پاک نمی شود .د) مخرج بول پاک نمی شود ولی غائط پاک می شود .
- ۹) موی سر رسول خدا (ص)
الف - سیاه بود .ج- جز چند دانه مو بقیه سیاه بود .د- در آخر عمر سفید شد .
- ۱۰) به فرموده امام صادق (ع) خداوند متعال در رسول خدا (ص) چند روح قرار داده است؟
الف روح القدس - روح الایمان - روح القوه .ب- روح القدس - روح الشهوت - روح الحیات . ج- روح القوت - روح الشهوت - روح الخلوت . (ماخذ سایت انتخاب چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۸۵ <http://www.tik.ir/print/?ID=37372>).

به دنبال چاپ این سنوالات ، که در حقیقت یک مشت مزخرفات ناشی از مغز های بیمار و معیوب می تواند مترشح بشود ، یک عده از روحانیون حکومتی در ظاهر ، باز هم تکرار میکنم ، در ظاهر شروع به اعتراض کردند. در صورتیکه خود این حضرات می دانند ، که منبع این سنوالات کجا است و از مغز شیخ الاسلام معروف شیعه مترشح شده است . عنوان این کتاب : حلیه المتقین (زیور مومنان) محمد باقر مجلسی است که جمهوری اسلامی بارها و بارها آنرا در هزاران نسخه چاپ و منتشر کرده و در دسترس ملت ایران گذاشته است . (چاپ اول انتشارات جمهوری اسلامی ۳۳۰ صفحه .)

شیخ الاسلام محمد باقر مجلسی ، فقیه معروف و مشهور دوره صفویه است ، که ۲۵ جلد کتاب احادیث نبوی اش عنوان بحار النوار دارد ، . با تبلیغ این نوع خرافات و جهالت ها ، دولت صفویه و جامعه ایران را به چنان به فساد و پوسیدگی درونی کشاند که در نهایت جوان ۲۲ ساله محمود افغان بساط شاهان و دین فروشان را در مارس ۱۷۲۲ در گناباد اصفهان تارمار کرد .

این جا است که هیچ فرد صاحب عقل و شعور ، هرگز به صداقت این روحانیون به ظاهر معترض ، کوچکترین اعتمادی ندارند. برای اینکه کانون تبلیغ و ترویج این خرافات خود همین دستگاه آخوندیسم است . همین امروز آثار شیخ السلام محمد باقری مجلسی و خصوصاً همین کتاب در حوزه های دینی و دانشگاه هانی که جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن با بودجه و سرمایه های ملت بنامهای دانشگاه الباقر ، الصادق ، الجواد ، الزهراء ، علامه طباطبائی ، شهید بهشتی ، و حوزه های دینی گشوده شده اند ، تدریس می شوند نظام با تبلیغ و باتدریس این خرافات و جهالت ها لاینقطع به طلبه ها و آخوند ها ، مدارک کارشناسی ارشد و دکترا صادر میکند . دکتر در چی؟ دکتر در تفسیر آثار شیخ الاسلام محمد باقر مجلسی و امثال این ها .

نگاه کوتاه به محتوی معترضات سه نفر از آیت الله های حکومتی به سنوالات در آزمون معلمان استان تهران . .

سه نفر از روحانیون حکومتی، که عنوان آیات اعظام و علمای اعلام نیز دارند، به این آزمون، با روش و منطق و علم مخصوص خود اعتراض کردند. اینجا است که برای محققین و پژوهشگران ایرانی، رفتار و گفتار این حضرات، هم جالب و هم یک معما است. چگونه در طول ۲۸ سال عمر جمهوری اسلامی، نظام شب و روز مغزو هوش ملت را باتبلیغ این خرافات پر میکند، خرافات چاه جمکران را رونق می دهد این آقایان اعتراض نکرده اند، ولی وقتیکه این خرافات را به عنوان سنوال و آزمون امتحانی در معرض افکار عمومی قرار می دهند، آقایان داد و فریاد برمی آورند، وای اسلاما!

واکنش آیت الله مکارم شیرازی: خبرگزاری انتخاب: آیت الله مکارم شیرازی در واکنش به طرح سنوالات موهن در آزمون معلمان استان تهران اظهار داشتند: علاوه بر محاکمه و مجازات عاملین توهین به ساحت پیامبر اعظم (ص) باید تدابیری اندیشیده شود که تا در آینده اینگونه امورتکرار نشود و کار به اهلس سپرده شود. (...ایشان با تاکید بر لزوم هوشیاری ملت مسلمان ایران نسبت به توطئه های دشمنان هشیار داده و تصریح کردند: نباید به این مسئله دامن بزنیم. زیرا دشمن منتظر است، تا از اینگونه امور سوء استفاده کند و نظام شیعه را زیر سنوال ببرد، لذا باید از بهانه دادن به دست دشمن دوری نمود. (ماخذ سایت چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۸۵)

واکنش آیت الله یوسف صانعی: خبرگزاری انتخاب: حضرت آیت الله یوسف صانعی از مراجع تقلید، در بیانیه ای با محکومیت توهین به پیامبر اسلام (ص) تصریح کرد: بی احترامی به پیامبر عظیم الشان (ص) در چنین شرایطی جرمی بزرگ و گناه نابخشودنی است. در این بیانیه آمده است: امید است با مجازات کسانی که زمینه ساز چنین مسائلی بوده اند، دیگر شاهد چنین مصیبت های بزرگ برای اسلام و جمهوری اسلامی نباشیم. این بیانیه افزود: مدتی است بی احترامی و توهین به مراجع و علما بزرگان دین و دیانت کثر الله امثالهم در مملکت ما ولو بصورت محدود پدیدار گشته و لکن مع الاسف هیچگونه عکس العمل با زدارنده ای تا به امروز مشاهده نشده است. آیت الله صانعی افزود: امید آنکه با واکنش همه متدینین و قدرتمندان، جلو تکرار این گونه مسائل برای همیشه گرفته شود تا بیش از این شاهد غربت اسلام و افکار امام امت (س) نباشیم. (ماخذ سایت انتخاب یکشنبه ۱۳ اسفند ماه ۱۳۸۵)

واکنش دفتر آیت الله فاضل لنکرانی: خبرگزاری انتخاب: حجت السلام و المسلمین محمد جواد فاضل لنکرانی در خصوص دیدگاه حضرت آیت الله فاضل لنکرانی در باره اهانت به ساحت قدسی پیامبر اعظم (ص) در طراحی پرسش های آزمون ضمن خدمت فرهنگیان اظهار داشت: والد معظم ما (به عنوان توجه بکنید پسر در باره پدر صحبت می کند، و چه عنوانی بر پدر نسبت می دهد والد معظم ما!! ملت عنوان خدایگان شاهنشاه اعلیحضرت همایونی را فراموش نکرده اند) پس از اطلاع ضمن اظهار نگرانی و تاسف شدید فرمودند: همه مردم عکس العمل نشان دهند چراکه این اهانت خیلی عظیمی است. وی ادامه داد: به نظر می رسد آنچه که به اسم آزمون سیره نبوی (ص) صورت گرفت، استمرار سیاست های استکباری در مقابله با اسلام و پیامبر خدا (ص) است. امروز در نقاط مختلف جهان این مقابله با اسلام و پیامبر اعظم (ص) آغاز شده و برای ما روشن است که طراحان این پرسش ها در پی موهون نمودن پیامبر اسلام (ص) بودند. این اهانت از دانمارک و کشورهای غربی آغاز شد و دامنه آن متاسفانه به کشور مانیز رسید (...مسئول دفتر حضرت آیت الله محمد فاضل لنکرانی اضافه می کنند: «...» از دشمنان تعجب نیست که آنها به دنبال مقابله با اسلام بوده هستند... از کسانی که به دنبال تحقق عدالت هستند، باید پرسید که در مقابل این اهانت آشکار چه تدبیری اندیشیده اید برخی از مسنولان این امر به بهانه ای که این سنوالات از کتب سنن النبی (ص) استخراج شده می خواستند صورت مسئله را پاک کنند در حالیکه چگونگی استخراج سنوال و کنار هم قرار دادن جواب های آمیخته به اهانت هرگز در آن کتاب وجود ندارد؛ مردم عزیز ما در این روزها مکرر آتماس می گیرند و نظر حضرت والد ما را جویا می شوند، متاسفانه در یک سال گذشته با هشدار های فراوانی که از سوی حوزه های علمیه و مراجع معظم داده شد و انتظار می رفت که مسنولان متعهد و دلسوز عکس العمل قابل توجهی را از خود ارائه بدهند، اما با تاسف هیچ گونه عکس العمل روشن و قابل انتظاری ندیدیم. (ماخذ سایت انتخاب چهارشنبه ۹ اسفند ۱۳۸۵)

این اظهار نظر ها، بخشی از گفته های آقایان روحانیون، یا مسنول دفتر حضرات است. اگر خوب به همین مختصر دقیق بشوید، به همان تنوری های رایج در طول ۲۸ سال حاکمیت ولایت مطلق فقیه، تنوری «تهاجم فرهنگی دشمن» را مشاهده خواهید کرد، که دشمن سعی دارد اسلام را نابود بکند، این کار کار غربی های اسلام ستیز است. مردم هشیار باشید دشمنان اسلام برای نابودی اسلام ناب محمدی که ما روحانیون شیعه از آن نمایندگی میکنیم، و ایران اسلامی ام القراء این اسلام است مورد حمله دشمنان قرار گرفته است. هیچکدام، هرگز این قدر شهامت ندارند رک و راست بگویند: این ممتحنین، این سنوالات را خودشان طرح نکرده اند، بلکه از آثار علمی و نبوغ علمای شیعه از کتاب حلیه المتقین شیخ السلام محمد باقر مجلسی در آورده شده اند، که در طول ۲۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی با پول این ملت این کتابو نظایر آن در نسخه های چند صد هزاری چاپ و منتشر شده و

منتشر می شوند ، که خود روحانیون این ها را به عنوان علم در حوزه ها به طلبه ها تدریس می کنند. این سنوالات از کتاب حاجی آقا و یا توپ مرواری زنده یاد صادق هدایت در آورده نشده اند . خود همین روحانیون به خوبی به منابع آنها آگاه هستند . خود فرزند آیت الله فاضل لنکرانی به آگاه بودن منابع این سنوالات با این جمله : «برخی از مسئولان این امر به بهانه ای که این سنوالات از کتب سنن النبی (ص) استخراج شده خواستند صورت مساله را پاک کنند، در حالیکه چگونگی استخراج و سنوالات و کنار هم قرار دادن جواب های آمیخته به اهانت در آن کتاب وجود ندارد.» اعتراف می کند . سنوالات این جا است چرا نظام از یک طرف مبلغ و ناشر این اندیشه های خرافی ، به عنوان دین مذهب و معنویت است ، و از طرف دیگر کسی اگر انگشت به روی این تبلیغات خرافی ، خلاف عقل و منطق بگذارد ، دستگاه پلیسی و تفتیش عقاید نظام ، آناسر چماق ، تهدید را بیرون می آورد و با تحریک توده ساده لوح ملت ، واسلاما سرמיד هد؟

دین فروشی تجارت پرسود و منفعت . در جهان علم واندیشه ، وقتی که دانشمندی ، به عنوان مثال یک فیزیک دان ، یک تئوری فیزیک ارائه بکند ، اگر فیزیک دان دیگری همطراز او در آن حد با آن تئوری موافق نباشد ، شما هرگز مشاهده نخواهید کرد ، که طرفداران ، یا مخالفان آن تئوری ، برای اثبات یا نفی آن ، به چوب و چماق ، دشنه ، خنجر و سلاح آتشین برای از بین بردن واضع و طرفداران آن تئوری ، متوسل بشوند .نهایت هر گروهی سعی میکند در مجلات و کنفرانس های علمی ، از نظریه های خود با استدلال علمی و منطقی دفاع بکنند . در دنیای دین مداران این چنین نیست ، برای دین مداران ، دین یک کالا است ، هر قدر آنرا گرانتر و هر قدر زیاد تر بفروشند ، همان اندازه ، از سود و بهره بیشتر برخوردار می شوند. این اصل ، تنها در انحصار دینمداران مسلمان نیست ، بلکه قانونی است جهان شمول ، که تنهادرین فروشی با رقابت های تجاری و جنگهای ناشی از آن ، برای دست یابی به بازارهای جدید و انحصاری قابل مقایسه است .

در طول یک قرن گذشته ، قدرت های بزرگ صنعتی و استعماری ، برای دستیابی و رقابت دربازرگانی جهانی ، دنیا را دو بار به جنگ جهانی کشیدند ، و میلیون ها انسان را در بخش اعظم کره خاکی به خاک و خون کشیدند. اگر به تاریخ ادیان نیز دقیق نگاه بکنید ، می بینید همین قانون فروش کالا و کسب سود بیشتر ، در دین فروشی نیز حاکم است . از فردای به صلیب کشیدن حضرت عیسی ویا رحلت حضرت محمد (ص) تا امروز، دین فروشی ، همراه با جنگ های خونین مذهبی ، توسط دکانداران کالای دین و مذهب و فرقه ادامه دارد . یک لحظه فکر بکنید از ابتدای مسیحیت و اسلام ، چندین میلیون انسان بنام خدای دین و مذهب ، فرقه و مکتب ، به فجیع ترین شکلی در دنیا کشته شده اند ؟ این سنوالات پیش می آید ، نعوذ بالله خداوند آنقدر بی دست و پا است که برای تبلیغ دین اش ، به فلان شیخ السلام آیت الله و حجت السلام ، پاپ و کاردینال و اسقف و خاخام احتیاج دارد ؟ **مگر در قران خداوند نفرموده است ، که در دین باوری اجبار نیست ؟**

برای دینمداران دین یک کالای تجارتي است ، هر آیت الهی ، هر پاپی و اسقفی ، هر خاخامی دکان خود را دارد و کالای خود را ارا نه با مارک تجاری تبلیغاتی انحصاری اش به بازار ارائه می دهد ، و در صورت امکان رقبای تجاری خود را با انواع حيله و نیرنگ و تهمت سعی میکند از میدان بدر کند . درجهان اسلام از بطن ایمان به خدای واحد ، پیامبر واحد ، کتاب مقدس واحد توسط دینمداران انحصار طلب چندین مذهب و فرقه و مکتب زائیده شده اند ؟ چه جنگ های خونین شیخی حیدری ، نعمتی ، سنی ، شیعی در طول تاریخ اسلام رخ داده اند و هنوز هم متاسفانه رخ می دهند ؟ وضع اسفناک ملت مظلوم و ساده اندیش عراق ، نمونه تاسف بار سیاست دکانداران دین و مذهب است . این دین فروشان ، برای فروش کالای خود ، چه مهملاتی را به عنوان معجزه بر مردم ساده در طول تاریخ قالب نکرده اند ؟ چه قدرت های ماوراء طبیعی و معجزه های دروغین برای خود نسبت نداده اند ؟!!! تبلیغ این خرافات برای ایمان به خدا و پیامبر و قران نیست ، بلکه هدف در انقیاد گرفتن یک ملت ، یک قوم و یک قبیله است . که در نهایت این انقیاد به بهره کشی از این انسان های ساده و بی آلیش منتهی می شود .

یک نگاهی به مملکت و ملت پلاکشیده خود نظر می اندازیم . بنا به آمار واسناد موجود ، جمعیت ایران در سال ۱۳۵۷ ، در حدود ۳۵ میلیون نفر قید شده است . از این ۳۵ میلیون نفر ، چند درصد به مجموعه قشر روحانی ، همراه با خانواده شان تعلق داشتند ؟ این سنوالاتی است که من راقم این مقاله بطور دقیق نمی دانم. امروز بعد از ۲۸ سال حاکمیت مطلق روحانیون حکومتی ، جمعیت ایران در حدود ۷۰ میلیون نفر است ، ولی بدنه قشر روحانی ، از طلبه گرفته تا آیت الله ها ، و خانواده آنان ، مسلماً به مراتب به تناسب رشد جمعیت ، رشد نامتعادل دارند . این جمعیت عظیم و حتی رشد بی تناسب آن نسبت به جمعیت کل کشور ، یک جمعیتی است ، که کار تولیدی و مفید اجتماعی بر مبنای مفاهیم اقتصادی انجام نمی دهند . اگر بگوئیم که روحانیون معلمین امور دینی هستند و وجودشان با این ضریب نسبی ، نسبت به کل جمعیت کشور باز هم لازم است ، من راقم این سطور نمی توانم آنرا قبول بکنم . کل امور دینی برای یک مسلمان منومن ، احکام طهارت و نجاست و ۱۷ رکعت نماز در روز ، یک ماه روزه درسال ، محاسبه

خمس و ذکات سالانه ، و بلاخره در صورت داشتن شرایط لازم و ثروت کافی ، یک بار زیارت حج است . مجموعه همه این احکام دینی را یک مسلمان می تواند در یک کتاب رساله در چند فصل بخواند ، و در صورت امکان از آخوند محله اش سنوال بکند. یا از طریق مکاتبه با مراکز حوزه های دینی سنوالات دینی اش را برطرف بکند. مشکل این جا است که اولاً چه سازمان هایی آگاهانه ملت ایران خصوصاً زنان و دختران ایران را عمداً بیسواد صغیر ، محجور ناگاہ داشته اند ؟ چرا آلمانی مسیحی به زبان آلمانی ، انگلیسی مسیحی به زبان انگلیسی ، عرب مسیحی به زبان عربی ، ارمنی مسیحی به زبان ارمنی به خدای یکتا عبادت میکنند و خدای آنها ، همه زبان های تمام بشریت را می فهمد ولی نعوذ بالله خدای مسلمانان فقط به زبان عربی آشنا است ، غیر از زبان عربی ، به زبان های دیگر مخلوقات خود آگاه نیست ؟ آیا این خود سنوال برانگیز نیست ؟ در صورتیکه اگر شما قرآن مجید را مطالعه بکنید ، حد اقل در هر سوره ، چندین بار ، خداوند می فرماید : خداوند از کنه و اسرار درون قلب شما آگاه است؟ خدائی که از کنه درون و اسرار قلب من آگاه است ، مسلماً زبان مادری مرا نیز درک میکند. چرا مسلمانان دنیا ، بانژاد های گوناگون و فرهنگ های مختلف ، نباید در زبان مادری خود قرآن را بخوانند و در زبان مادری خود عبادت بکنند ؟ برای اینکه در آن صورت بخشی از دکان دین فروشان بسته یا کساد می میشود . دین فروش می خواهد حتماً کالای خود را با مارک تجاری معین و مشخص بفروشند و آنها قرنهای است که امتیاز و استفاده انحصاری این مارک را دارند .

امروز ۲۸ سال است که روحانیون حکومتی مطلقاً بر ایران حکومت می کنند . آیت الله خمینی بعد از پیروزی انقلاب ، در دستگاه حکومتی ، قدرت مطلق داشتند . آیا آیت الله خمینی در طول حیات خود ، تحصیلات علوم اقتصادی ، سیاسی ، مدیریت کلان تاریخ سیاسی ، دیپلماسی داشتند ، و به زبانهای خارجی آشنا بودند و مجلات مخصوص جهان سیاست و اقتصاد را منظم و مرتب مطالعه می کردند ؟ یا اینکه کل تحصیلات ایشان ، محدود به همان درس حوزه های علمی رایج در ایران یعنی اصول کافی کلینی ، بحار النوار محد باقر مجلسی و نظایر این ها بود ؟ آنچه که از آثار آیت الله خمینی باقی مانده است ، خصوصاً چون کشف الاسرار ، ولایت فقیه ، و سخنرانی های ایشان نشان می دهند ، که به هیچ یک از علوم ذکر شده در بالا که در مدارس علوم سیاسی دنیا تدریس می شوند ، هرگز آشنائی نداشتند. این واقعیت مختص آیت الله خمینی نیست ، بلکه شامل قریب به اتفاق روحانیون حکومتی است . این جا است که باز این سنوال پیش می آید : چگونه بدون تحصیل دانش های لازم و ضروری برای مدیریت کلان جامعه قشر روحانیون حکومتی ، مملکت و جامعه را اداره می کنند؟ چگونه است که این روحانیون ، گویا بعضاً مدت بیست سال عمر خود را صرف آموختن ، احکام طهارت ، نجاست ، حلال و حرام میکنند ، آیا مدیریت کلان ، به علومی چون اقتصاد ملی ، سیاست دفاعی مملکت ، دیپلماسی جهانی به اندازه نماز میت و سجده سهو ، برای کسی که خود را رهبر سیاسی ملت و مملکت تحمیل کرده و یا قبولانده است ، اهمیت ندارند ؟

دین فروشی سکه رایج برای امرار معاش و کسب مقام و ثروت .

کسانیکه با سایت حضرت آیت الله یوسف صانعی آشنائی دارند ، می دانند که تا سال گذشته ، همین شخص ، بطور روشن و آشکار ، قیمت یکسال نماز را ۱۲۰ هزار تومان ، قیمت یک ماه روزه را ۹۰ هزار تومان ، همراه با شماره متعدد حساب بانکی خود را در شهرهای مختلف ایران ، مثل یک شرکت بازرگانی منتشر کرده بود. از روزی که صاحب این قلم ، همین عملنماز و روزه فروشی آیت الله صانعی را با استناد به سایت ایشان در مقاله ام انتقاد کردم ، اگهی بازرگانی و ارائه کالای نماز و روزه را از سایت خود برداشته اند . البته این کالا ها را می فروشند . من از آیت الله می پرسم چگونه می توانید نماز و روزه را بفروشید؟ آیا جای شخص خریداری نماز می خوانید و روزه میگیرید ؟ یا کسی فوت کرده و بازماندگان شخص متوفی نماز و روزه می خرند ، که آن شخص به بهشت برود ؟ مگر نعوذ بالله خداوند دکان دین فروشی باز کرده است؟ اگر دین و ایمان را با پول می توان خرید ، پس حتماً دزدان بزرگ و قاچاقچیان مواد مخدر و کالاهای مصرفی مردم ، جایشان در بهشت است . بعلاوه فرض بکنیم در یک ماه پنجاه نفر برای آیت الله صانعی مشتری پیدا شد و هر پنجاه نفر ، هرکدام یک ماه روزه و یک سال نماز خریدند . آیا یکسال که بیش از ۱۲ ماه نیست ، آن ۳۸ ماه بقیه را کی آیت الله صانعی روزه طرف را خواهد گرفت ؟ آیا خود آیت الله روزه می گیرند و نماز ها را می خوانند ، یا اینکه ایشان بمانند بازرگانان معروف وارد کننده دست اول هستند ، بعداً این روزه ها و نماز ها را با در صدی سود به اشخاص دیگر می فروشند ؟ حقیقتاً من به عنوان یک پژوهشگر ، فلسفه خرید و فروش روزه و نماز را در اسلام نمی دانم. در دین مسیحیت ، آن موقع که پاپ ها ، ملت و حتی شاهان را در عمق حماقت نگاه داشته بودند ، مثل شرکت های بنگاه های معاملاتی املاک ، بهشت را از روی نقشه به پادشاهان و اشراف می فروختند ! مسلماً فقیر فقرا چون ثروتی نداشتند ، هم در جهنم این دنیا رنج می کشیدند و هم در آن دنیا جانی در بهشت پیش فروشی پاپ ها جای نداشتند .

رابطه سنتی بازاریان ایران با نهاد روحانیت و آخوندیسم درست بر رابطه تبادل بازرگانی و داد و ستد بهره و سود برگزار است. آن بخش از بازاریان گرانفروش و سود جو ، وقتی که ، کالاهای با مرغوبیت کم ، و در عین حال گران ، را به ملت می فروشند و در آمد حاصل از کار ملت را بدون کوچکترین ناراحتی وجدانی به تاراج می برند ، در این میان این روحانیون هستند ، که به عنوان پاک کنندگان مال حرام ، وارد صحنه می شوند و با دریافت سهمی از در آمد حرام آن تاجر ، باقی مانده در آمد آن شخص را به ظاهر حلال و پاک می کنند . من از این حضرات و خوانندگان می پرسم اگر فروختن نماز و روزه دین فروشی نیست ، پس چیست ؟

کشیشان کارگر و نقش مثبت و مقام محترمانه آنان در جوامع مسیحی .
در تاریخ جنبش های کارگری اروپا ، نقش سوسیالیست ها و خصوصاً مارکسیست ها ، بسیار مهم و با اهمیت است . در این بخش از تاریخ اروپا ، مبارزان سیاسی برای اجرای عدالت اجتماعی ، نهاد کلیسا را به عنوان قدرت بازدارنده جنبش سوسیالیستی و طرفدار پادشاهان و سرمایه داران می نامیدند. اگرچه خود رهبران جنبشهای کارگری و سوسیالیستی در فرهنگ مسیحیت بزرگ شده بودند و شخصیت و پیام حضرت عیسی را به عنوان یک شخصیت انقلابی و عدالتخواه می دانستند ، (همانطوریکه بخشی از ایرانیان شیعه مذهب و حتی مارکسیست ، حضرت علی امام اول شیعه یان را امام عدالتخواه می شناسند. نگاه کنید به دفاعیات زنده یاد خسرو گل سرخی در ظلم گاه نظام شاهنشاهی) ولی نهاد کلیسا و روحانیت حاکم و متحد قدرت های حاکم را یک نهاد ارتجاعی می دانستند . این بینش و کشیش ستیزی ، بلاخره با انقلابات متعدد در کشورهای اروپایی با جدائی سیاست ، از مذهب ، فروکش کرد . اما یک بخش از روحانیون مسیحی ، که اغلب به آنها آونگارد (پیشرو) می گفتند و هنوز هم در اروپا در بطن کلیسا ی مسیحیت وجود دارند ، این خط مشخص و در عین حال انقلابی را پیش گرفتند ، که به دوران دین فروشی کشیشان پایان بدهند ، و هر کشیشی باید برای امرار معاش شخصی خود ، شغل و حرفه مفید اجتماعی را انتخاب کرده و بعد از گذراندن دوره های کار آموزی لازم ، ، هزینه زندگی خود را از طریق دست مزد ناشی از کار خود تامین بکند . این کشیشان ، به کشیشان کارگر معروف هستند ، و بعد از پایان کار روزانه خود ، به تبلیغ دین و پخش پیام حضرت مسیح می پردازند . این کشیشان در بین مردم ، حتی آن بخش از شهروندان که باور های دینی ندارند ، از حرمت مخصوصی برخوردار هستند . برای اینکه آنها دین فروش نیستند ، دین و مذهب برای آنها وسیله امرار معاش نیست ، بلکه دین و مذهب آنان پیام قلب و ایمان آنها هستند. آیا چنین جنبش ایمانی و فکری ، در بین آخوند های مسلمان و شیعه مذهب حکومتی وطن ما ایران امکان پذیر نیست ؟

آیا ایرانیان برای این انقلاب کرده بودند که بتوانند آزادانه نماز بخوانند ، و یا به حج بروند و یا مراسم عاشورا برگزار بکنند؟ در زمان نظام پهلوی نه تنها این مراسم آزاد بود ، بلکه بخشی از روحانیون عالی رتبه ، از بودجه های کلان نخست وزیری استفاده می کردند. در نهایت به نفع استبداد محمد رضاشاهی و قدرت های استعمار گر بیگانه بود ، که ملت را با انواع باور های خرافی و وعده بهشت سرگرم نگاه دارند . ملت ایران ، برای اجرای عدالت ، و حاکمیت ملی ، دولت برخاسته از رای آزاد ملی انقلاب کرده بودند. اگر انقلاب ملا خور شد ، در درجه اول بخاطر عدم آشنائی و آگاهی بخشی از این روشنفکران ایرانی بود ، که خود این حضرات تا گلو در خرافات و جهالت غوطه ور بودند . اولین کسی که آقای خمینی را به مقام امامت رسانید و ایشان را امام خواند ، آقای ابوالحسن بنی صدر بود ، و حزب توده ایران ، این حزب طراز نوین مارکسیسم لنینیسم (زرشک) در خدمت مسکو ، چه امام امام میکرد . و آخر امام هم چه تشکری از «رفقا» کرد و یک نسل از نیرو های چپ ایران را همین حزب به مسلخ آخوندیسم فرستاد .

بودجه های عظیم دولت و درآمدهای کلان اوقاف برای تغذیه بدنه سازمان سیاسی- نظامی- پلیسی آخوندیسم حاکم .

اگر اقتصاد ایران را از بدو تشکیل و حاکمیت جمهوری اسلامی تجزیه و تحلیل بکنیم ، به آسانی خواهیم دید ، که سیاست های غلط و بی برنامه اقتصادی این نظام ، اقتصاد ایران را به یک اقتصاد مصرفی و انگلی تبدیل کرده است . در این اقتصاد ، اگر در آمد حاصل از نفت را کنار بگذاریم ، می بینیم سهم واردات ، خصوصاً واردات کالاهای مصرفی و غذایی ، بخش مهم در آمد حاصل از نفت را بخود جذب میکند . به عبارت دیگر ، اقتصاد بیمار ایران بمانند وارث یک پدر ثروتمندی است که فرزندان نالایق اش ، ثروت به ارث مانده از پدر را به تاراج گذاشته و از طریق آن زندگی روزانه اش را می چرخاند . این فرزند ان شعور اقتصادی خود را چه بسا عمداً بکار نمی برند تا سرمایه باقی مانده از پدر را در کارهای تولیدی ، برای ایجاد کار مفید اجتماعی و سود حاصل از آن را بکار اندازند . بعلاوه بر بدنه این اقتصاد مریض ، یک دولت با حجم بسیار سنگین ، خصوصاً سازمانهای مذهبی سیاسی ،

نظامی پلیسی و فرهنگی چسبیده است، که بنام کارمندان دولت، نهاد های مذهبی، شیره این اقتصاد مریض را تا آخرین قطره می مکند.

به عنوان نمونه چند مثال بسیار روشن و آشکار را در اینجا می آوریم. از بدو استقرار جمهوری اسلامی، حجاب اجباری است. بعلاوه جمعیت ایران در طول این مدت دو برابر شده است. صنایع نساجی، صنایع بسیار پیچیده احتاج به زیربنای کادر علمی چندانی ندارند. با وجود این نظامی که حجاب را اجباری کرده است، بخاطر عدم برنامه ریزی های علمی، در حالیکه صنایع نساجی ایران در حال ورشکستگی است، پارچه چادرشبی، از ژاپن و کره جنوبی بطور رسمی ویا قاچاق وارد ایران اسلامی می شود. درد آور است در کره جنوبی حجاب اجباری نیست، همین کشور به ایران، حجاب اسلامی صادر می کند. !!!

وابستگی غذایی ایران به واردات خارجی.

اصلی است که در علوم سیاسی، که به دانشجویان درس می دهند، این اصل می گوید: کشوری که مایحتاج غذایی خود را نمی تواند تولید بکند، صحبت استقلال این کشور، حرف مفت است. اگر شما به سایت سازمان جهانی خوار بار نگاه بکنید (FAO-www.org) تولید سالانه گندم را در سه کشور ایران ترکیه و پاکستان، را مقایسه بکنیم، می بینیم کشور ترکیه در سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۰ میلیون تن، کشور پاکستان ۱۹ میلیون تن گندم تولید کرده اند، در صورتیکه بالاترین رقم تولید گندم ایران هرگز بیش از ۱۲ میلیون تن در سال نبود و تولید گندم در سال ۲۰۰۶ افت سه ملیونی یعنی ۹ میلیون تن در سال را داشت. به عبارت دیگر، چنان سیاست کشاورزی در ایران جمهوری اسلامی حاکم است که در کشوری به وسعت ایران که مسلماً با در نظر گرفتن مناطق کویری ایران بازم وسعت کافی برای تولید مواد غذایی لازم، مناطق مستعد کشاورزی وجود دارند، اما بخاطر اقتصاد انگلی حاکم در ایران، کشاورزان هر روز دهات خود را ترک میکنند، و به صورت حاشیه نشینی در اطراف شهرهای بزرگ، تبدیل به مصرف کننده می شوند.

اگر این بار به رشد کمی، از لحاظ تعداد جمعیت روحانی، طلبه، معمم، مداح، حجت السلام، آیت الله، سازمان های وابسته به روحانیت، چون حزب الله، سازمان های منکرات، لباس شخصی های اسلامی، خبرچین های مختلف و سازمانی، نهاد ها و دفاتر آیت الله ها در شهر ها و شهرستان ها و دهات و قصبات، و دانشگاه های الزهرا، الباقر، الجواد، الصادق، علامه طباطبائی، شهید بهشتی، حوزه های دینی قم و مشهد و شهر های بزرگ را کلاً حساب بکنیم، می بینیم یک رشد غیر قابل قبول عقلی و منطقی این نهاد های به ظاهر مذهبی برای تبلیغ دین و هدایت ملت به ارزش های اسلامی رشد کرده اند، که در حقیقت از انسان های ایکه بلا لقوه استعداد کارهای تولیدی و ایجاد ثروت دارند، به انسان های وابسته و مصرف کننده تبدیل شده اند که حتی نظام جمهوری اسلامی گندم نان خالی ملت را نمی تواند تولید بکند. اما به ملت وعده بهشت می دهد. نظامی که گندم نان خالی را با این سرزمین های وسیع و تکنولوژی پیشرفته در بخش کشاورزی را نمی تواند تامین بکند، کدام آدم صاحب شعور و عقل است که وعده های بهشتی این حضرات را قبول بکند؟

اگر حکمت و منطق عقلی در ایران امروز حاکم بود!

اگر به جایگاه اجتماعی روحانیون چه در گذشته و چه امروز، دقیق بشویم، خواهیم دید که قریب به اتفاق آنها، روستا زادگان ایرانی هستند. از آنجائیکه دهات و روستا های ایران، در نظام استبداد سلطنتی، مورد توجه قرار نمی گرفتند، و اغلب این دهات از آثار تمدن جدید، آب سالم، برق، در مانگاه، مدارس مدرن، با محتوی درسی با اندیشه های مترقی، در این دهات وجود نداشتند، و سرنوشت میلیونها روستایی ایرانی را به اراده مالک و ارباب سپرده بودند، و هیچ برنامه ای برای یک تحول و اصلاحات بنیادی، در روستا ها بعمل نمی آمد، مسلماً بخشی از فرزندان روستایی، توسط ملاهای ده، به حوزه های دینی کشیده می شدند، که تا از این طریق، هم در آمدی تامین و تضمین شده ای داشته باشند، و هم از کار های سخت کشاورزی دور بمانند. خود روحانیون حکومتی امروز در ایران اغلب در سایت های خود این دوران فقر خانواده خود را به تفسیر توضیح و تشریح میکنند. چنین فقر مطلق در یک دوره از نوجوانی آنها، یک نوع عقده های روحی و روانی ایجاد کرده است، که امروز همین حرص و طمع ثروت اندوزی بخشی از روحانیون حکومتی نشانه این عقده های روحی شکل گرفته در زمان فقر مطلق آنان است.

نگرانی روحانیون حکومتی بخاطر از بین رفتن دین و مذهب نیست. چون همان طوریکه بارها و بارها در نوشته خود به آن اشاره کردم، ایرانیان هم مثل تمام ملل دنیا و جوامع بشری، باورهای دینی و متافیزیکی خود را به هر اسم و به هر نام، خواهند داشت. نگرانی روحانیون حکومتی، از دست دادن این جاه و مقام و ثروت های باد

آورده و قدرت حکومتی است ، که سالها دروان فقر و مسکنت ، در حسرت آن بسر می بردند . اگر در ادبیات سیاسی ایران امروز ، صحبت از آقا زاده ها و قدرت های مالی و اقتصادی آنها می شود ، اگر جنبه های بزرگ نمایی آنها را کنار بگذاریم ، با وجود این ، نشانه ای از حقیقت اقتصاد انگلی ایران امروز هستند ، که در حقیقت روحانیون حکومتی معمار این ساختمان نکبت و بدبختی ملت هستند ، بر ایران امروز حاکم است ...

از آنجائیکه آمار دقیق این سازمان عظیم سیاسی ، نظامی ، پلیسی ، دینی «آخوندیسم حکومتی» در دسترس افکار عمومی نیست ، با در نظر گرفتن حوزه های دینی ، و کلاس های متعدد آیت الله ، در شهر های بزرگ ، خصوصاً قم و مشهد ، سازمان های حزب الله ، و منکرات ، لباس شخصی ها و دانشگاه های مذهبی ، چون الباقر والصادق ، الجواد و الزهرا و علامه طباطبائی و شهید بهشتی ، در مجموع شاید بیش از ۵۰۰ هزار نفر و چه بسا بیشتر ، نیروهای انسانی هستند ، که با هزینه های بسیار سنگین ، و سرمایه گذاری غیر تولیدی از بدنه اقتصاد بیمار ایران تغذیه میکنند .

ایران تا قبل از «انقلاب کذائی شاه و مردم!» یا به اسم دیگر «انقلاب سفید» با وجود داشتن کشاورزی سنتی ، از خود کفائی غذایی برخوردار بود . این «انقلاب» بخاطر نداشتن برنامه های علمی و عملی ، نه تنها ساختار کشاورزی سنتی ایران را از بین برد ، بلکه روستائیان را به خاطر نداشتن درآمد کافی ، مجبور به ترک روستا ها کرد . تراکم بی رویه جمعیت در شهرهای بزرگ ، و ظهور حاشیه نشینی و حلبی آباد ها ، یکی از معیارهای عقب ماندگی و حاکمیت نظام استبدادی در جهان سوم است . پایتخت های چند ملیونی در آمریکای لاتین ، در خاورمیانه ، چون تهران ، و قاهره ، بدون خدمات لازم ، و خیل بیکاران ساکن در حاشیه این شهر ها ، و رشد اقتصاد انگلی در این پایتخت ها ، خود نشانه بی برنامهگی این نظام های فاسد و خود کامة هستند .

تعداد روستا های ایران را در نشریات سال های گذشته در حدود ۶۰ هزار می نوشتند . بنا به گفته خود مسئولین مملکتی و حتی و بازماندگان اهالی این روستا ها ، امروز دهات ایران از سکنه خالی شده اند . به عبارت دیگر آن سرمایه های عظیم تولیدی ، به حال خود رها شده ، و مسئولین دولتی برای تامین گندم نان خالی ملت ، محتاج به گندم خارجی هستند . اما در مقابل در طول ۲۸ سال حاکمیت ولایت مطلقه فقیه ، بدنه سازمان سیاسی - مذهبی و نظامی - پلیسی ، یا به عبارت دیگر آخوندیسم طفیلی و مصرف کننده ، آنچنان رشد کرده است ، که امکان هر گونه اصلاحات ساختاری اقتصاد انگلی ایران را به طرف یک اقتصاد تولیدی سالم را غیر ممکن کرده است .

اگر در ذات و ماهیت ، هیت حاکمه نشانه ای از خرد گرایی ، و حکمت بود ، مسئولین بجای آنکه ایران را از لحاظ تولید آخوند ، حجت السلام ، و آیت الله به حد اشباع برسانند ، و حتی بخشی از آنها را به عنوان مبلغ به خارج صادر بکنند ، می توانستند ، این جوانان روستائی را که برای آخوند شدن ، به طرف حوزه های دینی هجوم میآوردند ، تا در نهایت ، در لباس روحانیت به قشر مصرف کننده تبدیل بشوند ، اینبار حد اقل ، نصف حوزه های دینی را تبدیل ، به مدارس حرفه ای در رشته های کشاورزی ، و مکانیک ماشین آلات کشاورزی ، و صنایع تبدیلی محصولات کشاورزی ، و فرآورده های غذایی تبدیل میکردند ، و این روستا زادگان بجای آنکه عمرو جوانی شان را برای آموختن یک مشت خرافات ، که (نمونه آنها را در سنوالات آزمون استان تهران دیدیم) صرف بکنند ، به آموختن کشاورزی مدرن صرف می کردند ، و در طول ۵ سال ، تبیل به انسان های صاحب حرفه مفید و تولید کننده می شدند . و دولت این روستا های خالی از سکنه را ، به مدت ۹۹ سال ، به این جوانان اجاره میکرد ، و در ضمن با کمک های مالی ، و تشکیل تعاونی های کشاورزی و صنایع غذایی ، و آموزش های تکمیلی تناوبی ، این جوانان را نه با زور ، بلکه از طریق تشویق و تبلیغ و ارائه خدمات و نمونه های موفق این نوع برنامه ، روستا ها را آباد می کرد ، و این قشر را از دایره زندگی طفیلی و مصرفی بیرون می کشید و به کشاورزان و تولید کنندگان مواد غذایی تبدیل می نمود .

اما از آنجائیکه متأسفانه ، در طول ۲۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی ، علناً مشاهده شده است ، که مسئولین حکومتی ، از چیزی که نفرت دارند ، حاکمیت عقل و شعور اجماع بوده ، و متأسفانه این سیاست ایران برپا ده ، باتمام شدت و حدت ادامه دارد ، این مقاله را با چند بیت از مولانا در رابطه با گمراهی مسئولین مملکتی ، در انتخاب راه حکمت و دفع نکبت ، از معروف ترین عارف ادبیات و فرنگ ایرانی کمک می گیرم . ایرانیان حتماً می دانند ، که در اوج تبلیغات خرافی و حاکمیت شیخ السلام ها در پایان دوره عهد صفویه ، روحانیون درباری فتوی داده بودند ، که مثنوی مولوی نجس است ، و بعضی از آنها حتی با انبر مثنوی را جابجا میکردند . من راقم این سطور ، نه مبلغ عرفان و نه صوفی گری هستم ، اما می دانم ، در این اثر وزین فلسفی و ادبی ، یک خرد بس بیکران عمیق مردمی وجود دارد ، که حتی تا عمق مغز و منطق انسان های بی مدعا و در عین حال بیدار دل و صاحب روان نفوذ میکند . آینده حاکمیت مطلق روحانیون حکومتی در ایران امروز شبیه داستان آن مردی است که سوراخ دعا را گم کرده بود .

وچون امروز فرهنگ دعا خواندن، در فرهنگ دولتی و رسمی فرهنگ غالب است، لازم می دانم، برای طروات ذهن و یاد آوری ادبی بعضی از روحانیون حکومتی، با هم به مثنوی مولوی برویم، که شرح حال کسانی است، که در انتخاب راه حکمت با نکبت، دچار اشتباه شده اند.

آن یکی در وقت استنجا بگفت
که مرا با بوی جنت دار چفت
گفت شخص، خوب ورد آورده ای
لیک سوراخ دعا گم کرده ای
این دعا چون ورد بینی بود چون
ورد بینی را تو آوردی به کون
رایحه جنت زبینی یافت حر
رایحه جنت کی آید از دبر
ای تواضع برده پیش ابلهان
وی تکبر برده تو پیش شهان
آن تکبر بر خسان خوبست چست
هین مرو معکوس عکسش بند تست
از پی سوراخ بینی رست گل
بو وظیفه بینی آمد ای عتل
بوی گل بهرمشامست ای دلیر
جای آن بو نیست این سوراخ زیر
کی از اینجا بوی خلد آید ترا؟
بو زموضع جو اگر باید ترا
همچنین حب الوطن باشد درست
تو وطن بشناس ای خواجه نخست.

ای کاش روحانیون حکومتی، هم ارزش وطن را می شناختند و هم حب وطن داشتند. در آنصورت، آیت الله مصباح یزدی علناً از میکرفن رسمی جمهوری جمکران نمی گفتند: «وطن پرستی عین گاو پرستی است!!!» ... (ادامه دارد)

به قلم: کاظم رنجبر. دکتر در جامعه شناسی سیاسی - پاریس ۹ مارس ۲۰۰۷
- اقتباس بطور کامل و یا به اختصار، با ذکر نام نویسنده و نام سایت، بلامانع است.

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>